



در زندگی سلام امروز بخوانیم:

۲

امان از درد زانو

تکنیک هایی برای مدیریت حسادت

فرزند اول

۳

بیشترین تعداد ولادت هادر ۸ ماهه  
سال ۱۴۰۳ با ۳۶.۸ درصد مربوط به تولد دومین  
فرزند خانواده هاست؛ از نحوه مدیریت حسادت  
فرزند اول به نوزاد تازه رسیده گفتیم

۳

ردپای آلودگی هوا در افزایش خطر  
افسردگی و اضطراب

۴

طنز ارفع ناترازی ها با هوش مصنوعی

# تزریق واقعی ادبیات به زندگی

پررنگ شدن جعلیات ادبی و کمرنگ شدن شاعرانگی در زندگی هایمان باعث شد تا در گفت و گو با دکتر سعید حسام پور استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز از دلایل و پیامدهای دور شدن سبک زندگی از ادبیات فارسی بپرسیم



آکرم انتصاری | خبرنگار

پرونده

چند روز پیش که داشتم کتاب درسی کودکی را ورق می‌زدم به درس «دفاع از میهن» رسیدم. در این درس بیت «چو ایران نباشد تن من مباد/ بدین بوم و بزم زنده یک تن مباد» به نقل از فردوسی آورده شده است. در حالی که مصرع اول به شکلی دیگر و این بیت در شاهنامه «نباشد به ایران تن من مباد/ چنین دارم از موبد پاک یاد» آمده است. مورد دیگر مربوط به سالروز تولد سهراب سپهری است، وقتی برنامه تاکسی اینترنتی، شعر «زندگی درک همین اکنون است» را به نقل از سهراب ضمیمه سفرها کرده بود. در حالی که بارها گفته شده «زندگی درک همین اکنون است/ زندگی شوق رسیدن به همان فردایی است/ که نخواهد آمد/ تو نه در دیروزی و نه در فردایی/ ظرف امروز پر از بودن توست» از سهراب نیست. از این موارد حتی در موسیقی هم زیاد اتفاق می‌افتد و همین چند سال پیش بود که در آلبوم مشترک همایون شجریان و علیرضا قربانی به نام «افسانه چشم‌هایت» شعر قطعه «افسوس» جعلی از آب درآمد و مشخص شد از هوشنگ ابتهاج

## سیستم آموزش، مخاطب را از شعر بیزار می‌کند

«جامعه امروز بیشتر، جامعه دیداری شده است؛ یعنی رفته به سمت دیدن. دیدن تلویزیون، فیلم و خیلی چیزهای دیگر. جامعه‌ای شده که بچه‌های نسل جدید به قول خودشان فقط گیم می‌زنند. پس این یکی از عوامل تاثیرگذار است که مردم با متن و خواندن بیگانه‌تر شدند. معمولاً، مردم و راه‌های آسان‌تر و در دسترس‌تر انتخاب می‌کنند و فکر می‌کنم این قضیه مختص به جامعه ایرانی هم نباشد.» حسام پور این را دلیل اصلی دور شدن جامعه از ادبیات می‌داند و در ادامه با اشاره به روش اشتباه سیستم آموزشی و تبدیل شدن نمره به هدف، ادامه می‌دهد: «در سیستم آموزشی مان دانش‌آموز و دانشجو به دنبال گرفتن نمره خوب از امتحان است. پس وقتی متن، شعر یا نثری را هم می‌خواند بیشتر هدفش این است که نمره خوبی بگیرد نه این که خوب بفهمد و از متن لذت ببرد. همین حالا اگر از دانش‌آموزها بپرسید کدام یک وقتی متن ادبی کتاب را می‌خوانید لذت می‌برید، بعید است پاسخ مثبتی بشنوید. بیشترشان می‌گویند می‌خوانیم تا در امتحان نمره بگیریم و این مسیر را پشت سر بگذاریم. پس سیستم آموزشی هیچ کمکی به تقویت شعر خوانی یا خوانش در ست شعر نمی‌کند. همین مخاطب اگر بخواهد با شعر حافظ آشنا شود و زیبایی‌های شعر حافظ و مولوی را در کتاب‌های درسی بفهمد، بلایی به سر آن می‌آورد که از شعر این شاعران متنفر شود. یعنی آن قدر از دانش‌آموز آرایه و معنا و صنعت ادبی می‌خواهند و شعر را می‌پنجانند که به جای این که ذوق و زیبایی شناسی مخاطب، تقویت شود ذوق را در او می‌کشند و لذت خواندن شعر را از او می‌گیرند. حالا شما خودتان را جای مخاطب بگذارید. آیا با این روش‌ها به شعر علاقه‌مند خواهید شد؟»

## شعر سلبریتی، ناب می‌شود چون از دهان او بیرون آمده!

قدرت جعلیات آن قدر زیاد است که مردم را از ادبیات فارسی دور کرده. برای مثال الان بعضی نمی‌دانند سبک شعر خیام چیست یا یک سری اشعار را که ربطی به مولانا، سعدی، حافظ و خیام ندارد، به این شاعران نسبت می‌دهند. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، از بین رفتن ذوق زیبایی شناسی را پیامد جعل ادبیات می‌داند و درباره‌اش، این طور توضیح می‌دهد: «وقتی توجه کمتر و سطحی‌تری به ادبیات، فرهنگ و زبان خودمان داشته باشیم و حکومت



[...]

هم کمتر زمینه علاقه‌مندی را فراهم کرده باشد، هر چیز ناسره‌ای را سره می‌دانیم و شعری را که متعلق به یک شاعر نیست، به او نسبت می‌دهیم. به نظر من فضای مجازی پر شده است از نگاه کردن به این که «چه کسی» می‌گوید نه این که «چه چیزی می‌گوید». یعنی یک سلبریتی نوشته‌ای را در فضای مجازی منتشر می‌کند و می‌خواهد آن را به عنوان شعر به خود مخاطب بدهد. مخاطبی که به این فرد علاقه‌مند است آن را به عنوان یک شعر اصیل و ناب می‌پندارد چون از دهان سلبریتی مورد علاقه‌اش بیرون آمده است و قبله آملش شعرهای آن فرد می‌شود. وقتی شعرهای آن سلبریتی، برایش اصل است؛ کمتر زمینه‌آشنایی با شعر اصیل برایش فراهم می‌شود، ذوق و زیبایی شناسی‌اش خوب تربیت نمی‌شود و به جای این که برود شعر شاعری مانند حافظ، فردوسی، سعدی یا مولانا را بخواند به شعر سلبریتی مراجعه می‌کند. چون او برایش مهم و در



دسترس‌تر است. ریشه‌های پررنگ شدن جعلیات همین چیزهایی است که گفتم. »

## از ۱۳۰۰ رباعی خیام رسیدیم به ۳۳ رباعی!

حسام پور با بیان این که ما باید به‌طور عملی اهمیت زبان و ادبیات فارسی را در کلام و رفتارمان نشان بدهیم، می‌گوید: «اهمیت دادن یعنی این که خود مسئول درباره به کار بردن کلمات و حرف زدن مراقب باشید و مطالعه‌کنند.» او گریزی به جعلیات شعری هم می‌زند و درباره جعلیات بی‌حد و اندازه اشعار خیام می‌گوید. این ماجرا را از زبان این استاد دانشگاه شیراز بخوانید: «ما تحقیقات جامعی روی رباعیات خیام انجام دادیم. یک مجموعه شعر به اسم «طرب‌خانه» هست که در آن ۱۳۰۰ رباعی را به خیام نسبت دادند در حالی که ما بعد از بررسی اشعار از آن تعداد رسیدیم به ۳۳ رباعی. یعنی نود و چند درصد این اشعار ربطی به خیام نداشت. خیلی از رباعیاتی که منسوب به خیام است از او نیست. یعنی هر فردی در گذر زمان هر چه دلش خواسته را گفته و می‌ترسیده بگوید این شعر مال من است و آن را به خیام نسبت داده. اشعار خیام، فردوسی و مولانا خیلی جعل شده است. درباره فردوسی هم چون زمینه علاقه‌مندی‌اش بین مردم زیاد بوده هر کسی به ذوق و سلیقه خودش از یک بیت تصدیق را به شاهنامه منسوب کرده است و برای همین با شاهنامه اصلی چند هزار بیت اختلاف داریم. این نشان می‌دهد وقتی شاعری بزرگ‌تر و مقبول‌تر است بعضی خودشان را سهیم می‌کنند و اشعارشان را به او نسبت می‌دهند.»



ایمان بیاورید  
به خدایی که  
به پیچک فرمود:  
"ترده را زیبا کن"

از سهراب سپهری نیست.

[...]

در سیستم

آموزشی‌مان

دانش آموز و دانشجو

به دنبال گرفتن نمره

خوب از امتحان است.

مخاطب اگر بخواهد

با شعر حافظ آشنا

شود و زیبایی‌های

شعر حافظ و مولوی را

در کتاب‌های درسی

بفهمد، بلایی به سر

خود می‌آورد که از

شعر این شاعران

متنفر شود. یعنی

آن قدر از دانش آموز

آرایه و معنا و صنعت

ادبی می‌خواهند و

شعر را می‌پنجانند

که به جای این که

ذوق و زیبایی‌شناسی

مخاطب، تقویت شود

ذوق را در او می‌کنند



زندگی صحنهٔ یکتای هنرمندی ماست  
هر کسی نغمهٔ خود خواند و از صحنه رود  
صحنه پیوسته به جاست  
خزَم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

## ادبیات فارسی دست‌مایه فضای مجازی شده است

ادبیات روح زنده هر جامعه‌ای است. از حسام پور می‌پرسم چه بلایی سر جامعه‌ای می‌آید که ادبیات ندارد و با اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و شعرهای خود بیگانه است. او در پاسخ می‌گوید: «بخشی از پیامد دور شدن از ادبیات و زبان فارسی، وارد شدن واژه‌هایی به زبان است که با ادبیات فارسی همخوانی ندارد. این راحتی ممکن است واژه‌های مبتذلی باشد که گاهی نسل‌های قبلی شرم داشتند در کلامشان بیاورند. البته بخشی از این اتفاق به خاطر ویژگی‌های نسل نود هم جای جهان است که در بیان کلمات و موضوعاتشان راحت‌ترند. عوامل دیگر هم آمدن رسانه‌های جذاب مانند تلویزیون، گیم، سینما و... است که بسته به کیفیتش می‌تواند روی ذوق زیبایی‌شناسی افراد تاثیر بگذارد. وقتی فرد ادبیات ناب را نمی‌شنود و نخواهد است ذوقش به متن و شعر مبتذل عادت می‌کند. متأسفانه ادبیات فارسی دست‌مایه فضای مجازی شده و به نظر من دلیلش رشد شبه علم در این فضا است. یعنی فردی که شاید دانشش در ادبیات فارسی کافی نباشد برای جذب مخاطب، موضوعی را که برای مخاطب جذاب است ولی حقیقت ندارد، به خود او می‌دهد. مخاطب هم از این که چه مطلب عجیب و جالبی را یاد گرفته است، ذوق می‌زند و تا زنگی مطلب برایش مهم است. متأسفانه کسی از این افراد برای حرف‌هایشان منبع نمی‌خواهد. اگر مردم یاد می‌گرفتند مطالب را در فضای مجازی بر اساس مستند و منابع بخوانند این طور نمی‌شد. این هم بخشی از سواد رسانه‌است که باید به آن توجه کنیم.»

## باید به یک اندازه به جنبه‌های ملی- فرهنگی و مذهبی توجه می‌کردیم

«اگر فرایند کلی صداوسیما و چیزی را که پشت برنامه‌سازی‌های آن است، بررسی کنیم متوجه می‌شویم خیلی از آن‌ها در حوزه زبان و ادبیات فارسی، برنامه‌ریزی یا دغدغه ندارند. اگر هم در برنامه‌ای شعری بخوانند به فکر این نیستند که درست بخوانند یا برای آن تمرین کنند. فکر کنید یکی از خواننده‌های مطرح کشور شعر حافظ را در تلویزیون می‌خواند: «اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد/ من و ساقی به هم تازیم و بنیادش بر اندازیم» در حالی که «سازیم» درست است. این بدخوانی یا درست نخواندن در صداوسیما دیده می‌شود. در حالی که این‌ها باید مطالعه بیشتری داشته باشند. همچنین دستگاه‌های متولی هم برنامه‌ریزی درستی را که باید داشته باشند، ندارند. موضوع دیگر شیوه ارائه ایده‌هایی است که قرار است با فیلم، سریال، پویانمایی و... به افراد منتقل شود. این‌ها به اندازه آن ژانری که از طریق کشور‌های دیگر یا ماهواره ارائه می‌شود، جذابیت بصری و زیبایی‌شناسانه ندارند. کودک جذب فرهنگی جز فرهنگ ایرانی و اسلامی می‌شود چون ما کم‌کاری کردیم، در حوزه فرهنگ آن طور که باید عمل نکردیم و اگر عمل کردیم افرادی این کار را کردند که صرفاً دلسوز بودند نه متخصص. وقتی محتوای غیرفارسی تاثیرش را می‌گذارد اولویت بچه به جای زبان فارسی، زبان انگلیسی خواهد بود. ما فکر کردیم اگر به جنبه‌های ملی و فرهنگی خودمان که هویت‌ساز است، توجه کنیم جنبه‌های مذهبی کمرنگ می‌شود در حالی که اشتباه کردیم. می‌شد با تعادل برقرار کردن بین این دو، مسیر را درست جلو ببریم و همین موضوع، بهانه‌ای برای برنامه‌های تلویزیونی آن‌ور آبی شده که مسیرهایی را که مدنظر خودشان است، به خود مخاطب بدهند.» این‌ها صحبت‌های حسام پور درباره کم‌توجهی صداوسیما به ادبیات و زبان فارسی است.

